

نشانه‌شناسی گفتمانی سبک زندگی در سریال‌های تلویزیونی

دهه ۸۰؛ مطالعه موردی سه سریال درام

چکیده

در مقاله پیش رو مسئله نمودهای تحول سبک زندگی در دهه ۸۰ شمسی مطالعه شده است. رسانه‌ها هم نمودی از واقعیت‌های اجتماعی هستند و هم بر زیست اجتماعی تأثیرگذارند؛ از این رو مطالعه محتوای رسانه‌ای برای شناخت توده، از اهمیت بالایی برخوردار است. در این بین، تلویزیون از توده‌ای‌ترین رسانه‌ها است و مطالعه آن می‌تواند ما را به درک ذاتی توده نزدیک کند. در این مقاله پس از انتخاب سه سریال ایرانی دهه ۸۰ با موضوعیت خانواده و در ژانر درام سعی شده است مؤلفه‌های اصلی سبک زندگی در بعد تعاملات اجتماعی (درون و بیرون از خانواده)، الگوی مصرف و چشم‌انداز اخلاقی، به روش نشانه‌شناسی گفتمانی مطالعه و تحولات آن بازشناسی شود. نتایج به دست آمده حاکی از تغییرات قابل توجه ارزشی و هنجاری در جامعه ایران در دهه ۸۰ است و به نظر می‌رسد که شرایط اجتماعی-سیاسی در بروز این وضعیت تأثیرگذار بوده‌اند.

■ واژگان کلیدی

سبک زندگی، سریال‌های دهه ۸۰، فضای اجتماعی-سیاسی، نشانه‌شناسی گفتمانی.

عماد افروغ

استاد جامعه‌شناسی

emad_afrough@yahoo.com.

هادی اسماعیلی (نویسنده مسئول)

دانشجوی دکتری فرهنگ و ارتباطات دانشگاه باقرالعلوم (ع)

hadi.esmaeili82@gmail.com.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۰۹

۱. مقدمه

بحث از سبک زندگی در روزگار کنونی، بحثی رایج و متداول است که مطالعات متعددی با این موضوع را پدید آورده است. برخی از این مطالعات صرفاً به خود این مفهوم و مؤلفه‌های اصلی آن و گونه‌های متداولش در جامعه ایران پرداخته‌اند و برخی دیگر به همراهی سبک زندگی با عناصر دیگر مانند رسانه‌ها و خروجی این پیوند، توجه نشان داده‌اند. در یک حالت کلی و بر اساس یک فرضیه، تصور این است که نموده‌های سبک زندگی مردم ایران در دهه ۸۰ شمسی، با تحولاتی همراه بوده است؛ هرچند کم و کیف این تحولات نیازمند بررسی است. یک مقایسه میان تولیدات فرهنگی و رسانه‌ای در سه دهه گذشته و دهه ۸۰-فارغ از مطالعه دقیق- این تحولات را نشان می‌دهد اما فهم کیفیت این تحول به مطالعه دقیق نیاز دارد. از آنجاکه مفهوم سبک زندگی مفهومی عام است و امکان مطالعه سبک زندگی همه گروه‌های اجتماعی در ایران وجود ندارد، در این مقاله با مراجعه به رسانه تلویزیون- به‌عنوان توده‌ای‌ترین رسانه- سعی شده پس از بررسی سریال‌های منتخب به این سؤال پاسخ داده شود که نحوه تحولات در حوزه سبک زندگی در دهه ۸۰ چگونه بوده است. از سوی دیگر پرداختن به این سؤال و کشف جواب آن نیز برای نویسندگان مهم بوده است که آیا تحولات رخ داده هیچ ارتباطی با گفتمان‌های اجتماعی-سیاسی این دهه داشته‌اند یا خیر؟ قبلاً لازم است توضیح داده شود که در این نوشته مراد از سبک زندگی، سه جزء مهم یعنی تعاملات اجتماعی (درون و بیرون از خانواده)، الگوی مصرف و چشم‌انداز اخلاقی است.

۱۲۴

۲. چارچوب نظری

تلویزیون از پرمصرف‌ترین رسانه‌ها در سبک مصرف فرهنگی خانوار است؛ از این رو نقش مهمی در رابطه با سبک زندگی ایفا می‌کند. به هنگام بحث از سبک زندگی و رسانه، «مفهوم سبک زندگی در دو زمینه مطالعه می‌شود. نخست سبک زندگی به‌عنوان مقوله‌ای در کنار هویت‌های دیگری که ذیل سیاست، میل و گرایش قرار می‌گیرند و به‌عنوان یک ملاک متمایز به شمار می‌آیند؛ در این صورت سبک زندگی در کنار مقولاتی مثل: طبقه، نژاد، جهت‌گیری‌های جنسیتی، سن و غیره قرار می‌گیرد. دومین زمینه مربوط به محتواهای رسانه‌ای است. در این صورت سبک زندگی به زائر برنامه تلویزیونی و مجله‌های عمومی غیر خبری مربوط می‌شود که به موضوعات خانه‌داری،

تقویت بدن و مصرف‌گرایی توجه می‌کنند» (هارتلی، ۲۰۰۲: ۳۵). طبق برداشت دوم، رسانه‌ها علاوه بر اینکه ایجادکننده جریان هستند، خود می‌توانند روایت‌کننده آن چیزی باشند که در جامعه مخاطبان وجود دارد. در این صورت رسانه بازنماینده مخاطبان خویش بوده و سبک زندگی از موضوعاتی است که در رسانه‌ها به وفور بازنمایی شده است. در تلویزیون نیز به‌عنوان یک رسانه توده‌ای، سبک زندگی توده، قابل مطالعه است و می‌توان از طریق آن، ذائقه‌های توده را در حوزه سبک زندگی بازشناخت. در رابطه با توده و تأثیر سبک زندگی از این مفهوم، برخی جامعه‌شناسان متقدم، مباحث ارزشمندی را مطرح کرده‌اند.

گئورگ زیمل به تقابل میان فردیت / عمومیت توجه کرده است. این تقابل، در نظر زیمل حاصل شکل‌گیری دوران مدرن و رهایی فرد از قیود دولت، اقتصاد و اخلاقیات است. زیمل با برشمردن مهم‌ترین ویژگی دوران حیات اجتماعی مدرن، یعنی تخصص‌گرایی و تقسیم کار، این سؤال را پیش می‌کشد که چگونه شخصیت، خود را با نیروهای بیرونی سازگار می‌کند؟ زیمل با مقایسه دوران باستان و دوران مدرن می‌گوید که در دوران باستان، فردیت و استقلال فردی در برابر عمومیت جامعه باستان، نادیده گرفته می‌شد اما در دوران مدرن و به دلیل شکل‌گیری کلان‌شهرها و زندگی در آن‌ها، عقل حسابگر، تنها ملاک عمل قرار گرفته و افراد یاد می‌گیرند که در همه روابط اجتماعی خود با این ملاک تعامل کنند؛ در عین حال به دلیل اینکه تخصص‌گرایی امکان نیازمندی به هر فرد را فراهم کرده، فردیت افراد در این کلان‌شهر حفظ شده است (زیمل، ۶۰: ۱۳۷۲-۵۲). زیمل در مقاله «پول در فرهنگ مدرن» این تقابل را بهتر توضیح می‌دهد. در ابتدای این مقاله با مقایسه دوران قرون وسطا و دوران مدرن می‌گوید که تفاوت میان این دو دوره این است که «در قرون وسطا شخص، عضوی بود که به اجتماع یا شهر یا انجمن فئودالی یا صنعتی تعلق داشت. شخصیت او با گروه‌های ذی‌نفع واقعی یا محلی گره خورده بود و سرشت این گروه‌ها را نیز مردمی تعیین می‌کردند که از آن‌ها مستقیماً پشتیبانی می‌کردند. مدرنیته این هم‌شکلی را نابود کرد. مدرنیته از یک سو شخصیت را به حال خود واگذاشت و به آن آزادی حرکت ذهنی و جسمانی بی‌سابقه‌ای داد و از سوی دیگر عینیتی بی‌مانند به محتوای عملی زندگی بخشید. قوانین درونی اشیا از رهگذر فناوری در سازمان‌های گوناگون و کارخانه‌ها و حرف، روز به روز سلطه یافتند و مهر شخصیت فردی از آن‌ها زدوده شد؛

درست همان طور که تصویر ما از طبیعت از هر نوع نشانی انسانی تهی گردید و ما نظمی عینی را بر طبیعت تحمیل کردیم. بنابراین مدرنیته، ذهن (سوژه) و عین (ابژه) را متقابلاً به هم وابسته کرد تا هر یک بتواند ناب تر و کامل تر راه تحول خود را بیابد» (زیمل، ۱۳۷۳: ۳۲۵).

عینیتی که فردیت مد نظر زیمل را نمایان می کند، در حوزه مصرف نیز نمایان می شود. «نظریه مصرف زیمل بر حول محور شهر و پیامدهای مترتب بر شهرنشینی سامان یافته است. در نظر زیمل آزادی فرد از تمامی قید و بندهایی که جامعه سنتی و در قالب همبستگی گروهی بر آزادی فردی می نهاد، نویدبخش بروز فردیت است. در شهر، ... شیوه خاص مصرف کردن و سبک زندگی راهی برای بیان خود در رابطه با دیگران و انبوه جمعیت حاضر در کلان شهر است. زیمل دریافته بود که بورژوازی برلین در مواجهه با گمنامی حاصل از زندگی در شهر برای حفظ هویت خویش از مصرف بهره می گیرد» (زیمل در فاضلی، ۱۳۸۲: ۲۴).

وی دایره مصرف را به مد نیز گسترش می دهد و همانند مصرف برای آن، کارکرد هویت بخشی قائل است. زیمل درباره کارکرد مد در شهرهای مدرن معتقد است: «... علاوه بر اینکه منبعث از فشارهای ساختاری کلان شهر است نماد تمایز طبقاتی نیز هست. در اینجا توجه زیمل به کارکرد دوگانه مد آشکار است. مد از یک جهت اعلام تمایل برای متمایز شدن از دیگران و بیان هویت فردی و خواست فردیت است اما از جهت دیگر جنبه طبقاتی دارد و سبب همبستگی گروهی و تقویت انسجام اجتماعی - طبقاتی است و بدین لحاظ، احساس با دیگران بودن را در فرد تقویت می کند» (فاضلی، ۱۳۸۲: ۲۶).

با توضیحاتی که ارائه شد روشن می شود که سبک زندگی مدّ نظر زیمل، در یک پیوستار فردیت/عمومیت قرار می گیرد و ترکیبی از صورت و معناست؛ بنابراین از نظر زیمل «سبک زندگی، عینیت بخشی به ذهنیات در قالب اشکال شناخته شده اجتماعی است؛ نوعی بیان فردیت برتر و یکتا، در قالبی است که دیگری (یا دیگران) این یکتایی را درک کند (کنند). در نتیجه زیمل در عین پذیرش تمایز میان صورتها (رفتارهای محتمل در چارچوب فرهنگی عینی) و معنا (فردیت برتر)، صورت های برگزیده و نحوه چینش آن ها را که همانا سبک باشد در ارتباط با معنا می بیند» (مهدهوی کنی، ۱۳۸۶: ۲۰۵).

تورش‌تاین و بلن به سبک زندگی از دریچه رقابت اجتماعی نگریسته و معتقد است که هر طبقه اجتماعی طبقه بالاتر را الگوی خویش قرار می‌دهد و رفته‌رفته طرح زندگی حاکم بر هر طبقه شکل می‌گیرد و این امر به معنای صورت گرفتن عادات فکری است که بروز آن در رفتار است (وبلن در کوزر، ۱۳۸۷: ۳۶۳).

این طرح زندگی، از نظر وبلن از طریق «مصرف خودنمایانه» سرایت پیدا می‌کند و البته گمان او این بود که طبقات مرفه با این ابزار به اقتدار هنجاری دست می‌یابند (فاضلی، ۱۳۸۲: ۲۱-۲۰). از نظر وبلن مصرف کالای تجملی با کارکردهایی چون خوشنودی مصرف‌کننده، نشانه اربابی و دلالت بر رفتار افتخارآمیز همراه است و با گسترش وسایل ارتباط جمعی مایه‌ای برای اعتبار شخص شده است و البته فرق نمی‌کند که در کدام طبقه زندگی کنید بلکه مهم، نشان دادن رفتار مصرف‌است (وبلن در میرزایی و امینی، ۱۳۸۵: ۱۴۰ و ۱۴۱).

۱۲۷

بنابراین از دیدگاه وبلن رفتار مصرف‌تلاشی است برای ارضای نیازهایی که واقعاً نیاز نیستند؛ اما در این صورت مسئله مهم‌تری پیش می‌آید و آن مساله ترک مصرف است. به تعبیر او ترک مصرف «به همان اندازه دشوار است که چشم‌پوشی از صرف هزینه‌ای که مستقیماً برای راحتی جسم صورت می‌گیرد، یا برای زندگی و سلامت انسان ضروری است». او تأکید می‌کند که در این شرایط ممکن است کاهش مصرف تظاهری مشکل باشد اما در مقابل، جهش به سمت آن نسبتاً ساده است و به صورت طبیعی رخ می‌دهد. البته تأکید هم دارد که در مواقعی عدم اقبال به مصرف تظاهری در چشم دیگران به خست تعبیر می‌شود (وبلن، ۱۳۸۳: ۱۳۸).

ماکس وبر، اندیشمند دیگری است که از آراء او می‌توان برای تعریف سبک زندگی بهره گرفت. شاید یکی از بااهمیت‌ترین بخش‌های اندیشه وبر توجه او به معنای محوری در رفتارهاست. او با پرداختن به مفهوم کنش - به معنای عملی مبتنی بر قصد و نیت - به دنبال آن بود که راهکاری برای فهم معنای هر رفتار ارائه کند. وبر وقتی که از اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری حرف می‌زند به تبیین این امر می‌پردازد که چه انگیزه‌ای (یا به تعبیر دقیق‌تر چه معنایی) موجب شد که سرمایه‌داری مدرن شکل بگیرد. او در مسلک‌های زهدگرای پروتستان نوعی جهان‌بینی فرهنگی را

یافت که برای مقوله سرمایه‌داری ارزشی دینی قائل بودند. کالونیست‌ها معتقد بودند که خداوند به وقت خلقت، تعیین کرده که رستگار چه کسی است. از آنجایی که نشانه روشنی برای این امر در اختیار کالونیست‌ها قرار نگرفته بود پیروان این آیین به نشانه‌های بیرونی متوسل شدند و موفقیت اقتصادی را نشانه اصلی این تقدیر مذهبی دانستند. به این دلیل بود که سخت‌کوشی و جمع مال و ولخرجی نکردن نشانه بارز سعادت تلقی می‌شد. او می‌گوید که به تدریج توجیهات دینی برای انباشت سرمایه جای خود را به رقابت سکولار و فایده‌گرا برای کسب و اندوختن سرمایه در دنیای مدرن داد (وبر در سیدمن، ۱۳۸۶: ۷۴). وبر در این تحلیل نشان می‌دهد که چگونه آموزه دینی بر زیست و سبک زندگی مردم پیرو یک آیین اثر گذاشته و معنا، چگونه در بطن سبک زندگی روزانه پیروان آن دین رخنه می‌کند.

از برآیند تعاریف ارائه‌شده می‌توان ویژگی‌هایی را برای مفهوم سبک زندگی در نظر گرفت. اول اینکه سبک زندگی الگوی رفتاری زندگی فردی/جمعی است. دوم، این الگوی رفتاری تمایز بخش است و به ایجاد تمایز از دیگران کمک می‌کند و سوم، وحدت‌آفرین است؛ از آن جهت که می‌توان افرادی را با سبک‌های زندگی یکسان یافت. چهارم، این الگوی رفتاری، معنامحور است یعنی بر اساس معانی ذهنی درون افراد شکل گرفته (خصیصه ایدئولوژیک). پنجم، هنگامی که سبک زندگی گروه‌های برتر جامعه مطرح باشد اقتدار سبک زندگی این گروه‌ها مد نظر قرار می‌گیرد همان‌گونه که در اندیشه‌های ویلن می‌توان دید. در نهایت ششم اینکه برحسب شیوه زندگی، سبک زندگی هم متفاوت خواهد بود همان‌گونه که می‌توان به سبک زندگی مدرن/سنتی، سبک زندگی طبقات اجتماعی، و سبک زندگی متأثر از مصرف کالای فرهنگی/اقتصادی قائل شد.

۳. روش تحقیق

در روش نشانه‌شناسی گفتمانی با تأثیرپذیری از روش تحلیل گفتمان نورمن فرکلاف به سریال به‌مثابه متن نگاه می‌شود. در مرحله توصیف پس از مطالعه متن، نشانه‌های سبک زندگی و دلالت‌هایی که به مؤلفه‌های برگزیده سبک زندگی ارجاع دارند احصا می‌شوند. در مرحله بینامتنیت به تفسیر نظام نشانه‌ای برآمده از مقایسه میان سه متن برگزیده پرداخته می‌شود و پس از کشف

یک رابطه همدلانه و بینادهنیتی میان یافته‌های مجزا و به دست آوردن یک درک مشترک، به تبیین و ترسیم فضای اجتماعی-فرهنگی-سیاسی این دهه(به‌عنوان بستر اصلی تحقق تحولات در سبک زندگی) خواهیم پرداخت. این روش برای مطالعه سه سریال درام برگزیده شده است که عبارتند از: *خانه پدری* (تولید ۱۳۸۰)، *زیر تیغ* (تولید ۱۳۸۵-۱۳۸۴) و *فاصله‌ها* (تولید ۱۳۸۹). این سریال‌ها به دلیل پر مخاطب بودن، تلائم بیشتر با مسائل اجتماعی و بهره‌مندی بیشتر از واقعیت اجتماعی برگزیده شده‌اند.

در این مقاله دو سطح تحلیل متنی و بینامتنی به دلیل رعایت اختصار، توأمان آمده است. منظور از تحلیل متنی، مطالعه سه سریال و توصیف هر کدام و کشف نظام نشانه‌ای آن‌ها-به صورت مجزا- در دایره معنایی سبک زندگی است. در مرحله تحلیل متنی تمامی نشانه‌هایی که معنای مد نظر ما را برای سبک زندگی پشتیبانی می‌کنند برشمرده می‌شوند. در سطح تحلیل بینامتنی، یافته‌های مرحله توصیف در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و سعی می‌کنیم به درکی مشترک در رابطه با معنای سبک زندگی در این سه سریال دست یابیم تا بتوانیم روایی تحلیل خود را افزایش دهیم.

۴. تحلیل متنی

در سطح تحلیل متنی به دلیل رعایت اختصار تنها فهرست مطالب برداشت‌شده از مطالعه سه سریال در قالب جدول ذیل ارائه شده است.

چشم‌انداز اخلاقی	مناسبات اجتماعی	الگوی مصرف	روابط نسلی	زنانگی	مردانگی	مؤلفه‌های سبک زندگی
<p>*تکثر فرهنگی و هویت‌یابی فرهنگ‌های کچرو به‌مثابه یک هویت اجتماعی مستقل؛</p> <p>*سلطنت پول بر برخی مناسبات اجتماعی؛</p> <p>*کاهش اعتبار نظام اخلاق و افزایش اعتبار نظام قضا؛</p>	<p>*سلطنت پول و قدرت یافتن؛</p> <p>*عقلانیت ابزاری در مناسبات اجتماعی؛</p> <p>*فردگرایی و افزایش حریم خصوصی؛</p>	<p>*افزایش تفرّد و مصرف رسانه‌ای به خصوص در گروه جوان؛</p> <p>*گسترش مصرف و تکثر الگوهای آن؛</p> <p>*تأثیر فردگرایی بر مصرف غذای فوری (فست فود) و غذای بیرون از منزل؛</p>	<p>*تقابل با بزرگ‌تر و آزادی در اتخاذ موضع؛</p> <p>*هویت یافتن رفتارهای انحرافی و زوال نگرش‌های منفی به آن؛</p> <p>*شکل‌گیری فعالیت‌های زیرزمینی و مشارکت اجتماعی رسانه‌ای؛</p> <p>*اصالت تفرّد؛</p>	<p>*سلطه نسبی معنای زنانگی مدرن در تقابل با غلبه الگوی سنتی؛</p> <p>*ایجاد موقعیت برابر با مرد در محیط خانواده؛</p> <p>*شکل‌گیری اصالت نفع مادی و فردگرایی؛</p>	<p>*زوال گفتمان سنتی در تقابل با سلطه دو دهه پیش؛</p> <p>*شکسته شدن مردسالاری در تقابل با استیلای دو دهه پیش؛</p> <p>*برقراری روابط دموکراتیک با سایر اعضای خانواده؛</p> <p>*فردگرایی و اصالت نفع مادی؛</p> <p>*بهره‌مندی از کنش گفتمانی در تقابل با رفتارهای حذفی؛</p>	<p>معانی غالب در دهه ۸۰</p>

۵. تحلیل بینامتنی

۵-۱. تعاملات اجتماعی در سه سریال مطالعه شده

پس از تحلیل این سه سریال و مطالعه رابطه بینامتنیت میان آن‌ها در بعد تعاملات اجتماعی درون خانواده، به تحلیل معنایی مردانگی، زنانگی و روابط درون خانوادگی می‌رسیم. مردانگی مثبت در این سریال‌ها با صفاتی از قبیل: گرایش به اخلاق، خانواده‌مداری، اختصاص دادن بخش قابل توجهی از وقت خود به خانواده، تلاش و کار برای تأمین خانواده، حسن معاشرت با همسر و فرزندان، نظرخواهی و مشورت گرفتن از اعضای خانواده، حسن معاشرت با مردم و اهل غیرت بودن تعریف می‌شود. در عین حال این نکته حائز اهمیت است که مرد هر چند ستون زندگی است اما زننده حرف آخر نیست بلکه مرد در یک حالت تعاملی با همسرش در محیط خانواده تعریف می‌شود. در مردانگی منفی اصالت نفع فردی، نادیده انگاشتن تابوهای اخلاقی و اجتماعی، اصالت لذت، مسئولیت کم نسبت به خانواده و اختصاص وقت بیشتر به حلقه دوستان، و سهل‌گیری در مقابل جدیت (و نه سخت‌گیری) به چشم می‌خورد.

در الگوهای مثبت زنانگی سریال‌های دهه هشتاد، اخلاق‌مداری، جمع‌گرایی، نقش فعال در خانه، تعامل با شوهر و نه اطاعت صرف، خانه‌داری و یا شغل بیرون از منزل، تحصیل‌کردگی - البته نه به قوت دهه هفتاد - و سادگی در پوشش قابل مشاهده است. در الگوهای منفی زنانگی، گریز از جمع و تمایل به فردگرایی، تجمل‌گرایی، در بسیاری موارد تقابل با همسر، بسیار کم‌رنگ بودن فاکتور تحصیلات، اصالت لذت و محاسبات مادی مشاهده می‌شود.

تعاملات درون خانواده نیز در سریال‌های دهه هشتاد چند ویژگی خاص دارد. نکته نخست این است که فرزند در تعامل با والدین لزوماً فرزندی که هرچه بگویند، انجام دهد، نیست. اگر در گذشته فرزندان در مقابل والدین، از خود بروز چندانی نداشتند و در وقت اختلاف نظر عمدتاً سکوت می‌کردند، در این دهه فرزندان قائل به دفاع از حق خود در مقابل والدین هستند و با رعایت احترام و حفظ حقوق آن‌ها حاضر نیستند از حق خود بگذرند و اگر لازم باشد مقابل پدر و مادر می‌ایستند. با این وصف، نگرانی از عدم درک فرزندان جوان و پناه بردنشان به بیرون از منزل در سریال‌های این دهه دیده می‌شود. الگوهای خواستگاری و ازدواج هم در این سریال‌ها جالب

توجه است. در سریال‌های این دهه، دختر و پسر به راحتی قبل از آگاهی خانواده و یا با هماهنگی خانواده اما بدون حضور والدین با یکدیگر بر سر موضوع ازدواج بحث می‌کنند؛ مورد استثنا در سریال زیر تیغ است که البته به دلیل به تصویر کشیدن دنیای سنتی لاجرم دختر و پسر صرفاً از طریق خانواده با یکدیگر آشنا می‌شوند.

تعاملات خارج از محیط خانواده نیز در سریال‌های دهه هشتاد قابل مطالعه است. در این آثار، از روابط همسایگی خبری نیست و این روابط در پایین‌ترین حد از روابط اجتماعی تعریف شده است. مورد استثنا سریال زیر تیغ است که البته دلیل اصلی آن هم به تصویر کشیدن دنیای سنتی است. کاسته شدن از روابط همسایگی به معنای افزایش دامنه حریم خصوصی و فراهم شدن هرچه بیشتر بستر فردگرایی است. روابط دوستی هم چندان کنترل‌کننده نیستند و کنترل اجتماعی از حالت مدنی به حالت حکومتی تغییر یافته؛ یعنی جایگزین شدن قانون و قضا به جای اخلاق و عرف و هنجار اجتماعی.

۱۳۲

۲-۵. الگوی مصرف

در سریال‌های این دهه، پوشش ساده در مقابل پوشش پر زرق و برق و زندگی تجملی در مقابل زندگی بی‌آلایش قرار گرفته‌اند. در عین حال در معنای تجمل تغییر ایجاد شده است. رفتارهایی که در دهه شصت تجمل‌گرایی محسوب می‌شد (اسماعیلی، ۱۳۹۵: ۴۸) لزوماً در دهه هشتاد تجمل نیست. استفاده از زرق و برق زمانی تجمل (با نگرش منفی) محسوب می‌شود که با اصالت منفعت فردی و مادی هم‌نشین باشد در غیر این صورت تجمل به شکل امری عادی تلقی می‌شود و البته این می‌تواند ناشی از تغییرات اجتماعی صورت گرفته در چند ساله پس از دفاع مقدس باشد. میان طبقه اجتماعی و نوع پوشش هم نوعی هم‌نشینی معنایی قابل مشاهده است. عمدتاً زنان متعلق به طبقات بالای اجتماعی از پوشش چادر استفاده نمی‌کنند و افراد طبقه متوسط و پایین جامعه چادر می‌پوشند.

۳-۵. چشم‌انداز اخلاقی

در تمام سریال‌های مشاهده‌شده متعلق به دهه هشتاد چالش میان اخلاق و اصالت نفع فردی دیده می‌شود. شاید بهتر باشد که دهه هشتاد را دهه بروز سلطنت پول بدانیم. پول یک استعاره

از تفکر مادی است و در حقیقت در دهه هشتاد تفکر مادی و ابتنا بر ملاک منفعت دنیوی مبنای کنش اجتماعی طیف قابل توجهی از مردم شده است. متناظر با گسترش این روحیه مراجعه به دادگاه و ضابطین قضایی هم افزایش یافته و به همین دلیل است که در سریال‌های این دهه نقش پلیس و قاضی و وکیل پررنگ شده است. به تبع این امر گویی جامعه ایران از معنا تهی تر شده و در مقابل، بر صورت‌گرایی و فرمالیسم در آن افزوده شده است. باز هم در همین راستا سریال‌های دهه هشتاد گزارش‌دهنده افزایش روحیه فردیت و کاهش جمع‌گرایی در جامعه ایران هستند. در تقابل با این معضلات، تمامی سریال‌های این دهه بر اهمیت نقش پررنگ خانواده تأکید می‌کنند و بروز برخی آسیب‌های اجتماعی را در فقدان قدرت خانواده جستجو می‌کنند. به‌علاوه در این سریال‌ها به کنش‌گفتار اهمیت داده‌اند. در دهه هشتاد با پدیده برخورد سخت با انحرافات خانوادگی مخالفت شده و در مقابل با پیشنهاد کنش‌گفتار و شرح صدر و درک فرزندان از فرار از خانه فرزندان حذر داده شده است.

۶. تحلیل فرامتنی؛ گفتمان فرهنگی اجتماعی دهه ۸۰

از میان مسائل دهه ۸۰ دو مسئله عمده را میتوان تشخیص داد: مسئله شدن خانواده، زنان و جوان در کنار مسئله شدن فضای اجتماعی-سیاسی.

۶-۱. خانواده ایرانی در دهه ۸۰

مطالعات این دهه نشان می‌دهند که در این برهه از زمان، خانواده، از حساسیت بالایی برخوردار بوده است. شاید بتوان گفت که حساسیت مسئله خانواده ناظر به دو بعد بسیار مهم است؛ یکی تغییر در الگوهای رفتاری درون خانواده و دیگری تعارضات نسلی. از آنجاکه بعد دوم ناظر به مسئله جوانان و چالش‌های ایشان با جامعه است، در بخشی مجزا با عنوان جوانان و روابط نسلی به بررسی آن پرداخته خواهد شد.

موضوع خانواده، در تولیدات رسانه‌ای (سینما و تلویزیون) دهه ۸۰، مورد توجه بسیاری واقع شده است؛ اما نحوه مواجهه با خانواده در این دهه قابل تأمل است. خانواده در این دهه دو ویژگی مهم دارد: کاهش مردسالاری و افزایش روابط دموکراتیک درون خانواده در کنار چالش در باورهای سنتی خانوادگی.

۶-۱-۱. کاهش مردسالاری و افزایش روابط دموکراتیک

در دهه هشتاد از سلطه و اقتدار کامل مرد بر امور خانواده تا حدودی کاسته شده و در مقابل، نوعی روابط دموکراتیک میان اعضای خانواده شکل گرفته است. نتایج یک تحقیق نشان می‌دهد «نگاه مردسالاری به خانواده در بین افراد مسن‌تر و بزرگسال بیشتر از نوجوانان است. گرچه روند کلی دلالت بر این دارد که در شاخص اقتدار پدر در خانه، با افزایش سطح سواد از نسبت آن کاسته می‌شود» (آزاد ارمکی، ۱۳۸۹: ۷۴). پیامد این واقعه، تغییر در الگوی روابط زناشویی است. یک تحلیل مقایسه‌ای میان زن و شوهرهای متعلق به دو دهه ۶۰ و ۸۰ شمسی نشان می‌دهد که در الگوی روابط زناشویی در دهه ۸۰ تغییراتی رخ داده است به گونه‌ای که می‌توان به اموری مانند کاهش نگرش جنسیتی، افزایش مقابله به مثل در مقابل خشونت‌های خانگی، کاهش تاثیر عوامل بیرون از خانواده بر دوام روابط زناشویی، بالا رفتن میزان خودمختاری و استقلال، و از همه مهم‌تر گرایش به انتخاب براساس عقلانیت اقتصادی و در نتیجه شخصی‌تر شدن انگیزه‌های کنش در دهه ۸۰ شمسی اشاره کرد (پاک کردکندی و ربیعی، ۱۳۹۲: ۵۵). اگر چنین واقعیتی رخ داده باشد ناگزیر باید شاهد افزایش آمار طلاق در جامعه ایران باشیم؛ چراکه با گسترش روند فردگرایی و کاهش اقتدار مرد در خانواده می‌توانیم پیش‌بینی کنیم که انتخاب‌ها شخصی‌تر و منفعت‌گرایانه‌تر شود. چنانچه انتظار می‌رود، آمار رسمی این فرض را تأیید می‌کند. مطابق آمار، نسبت طلاق به ازدواج در دهه هشتاد افزایش یافته و «در سال ۸۰ به ۹/۴۲ درصد و در سال ۱۳۸۵ به ۱۲/۰۹ درصد رسیده است. در تهران زنان، بیشترین متقاضیان طلاق بوده‌اند و بیشترین تمایل به سازش و ادامه زندگی از سوی مردان ابراز شده است» (هاشم‌زهی و بهدادمنش، ۱۳۹۳: ۲۴۷). شاید اعتقاد به برابری موقعیت زن و مرد یکی از بسترهای عمده چنین نتایجی باشد. دست‌کم نتایج یک تحقیق حاکی از این است که تحصیلات زنان، اشتغال و درآمدشان با ایجاد تعادل در قدرت زناشویی و برابرتر شدن موقعیت زنان با مردان در خانواده رابطه مستقیم دارد (اعظم‌زاده و رجب‌زاده، ۱۳۹۳: ۳۸-۳۷). بدون شک چنین برداشتی از موقعیت اجتماعی زن در دهه هشتاد، متأثر از سبک‌های زندگی مدرن است و البته از دید برخی منتقدان مشکل بتوان صفت عادلانه را به چنین موقعیتی انتساب کرد. «من احساس می‌کنم مشکل مهم زنان امروز این است که تحت تاثیر جوهای التهابی و

احساسی به تدریج از حقوق سنتی خودشان دور می‌شوند. الآن زنان ما با این القانات فمینیستی که در جامعه رایج شده است خود را از حق خانواده، حق مادری و حق همسری محروم می‌کنند و خواسته‌ها و مطالباتی دارند که نسنجیده است. چنین چیزی ممکن است به حقوق سنتی زنان مخصوصاً در فرهنگ ایرانی ما آسیب وارد بکند و در واقع باعث متلاشی شدن آن صمیمیت عاطفی و احساسی خانواده‌ها بشود» (افروغ، ۱۳۸۰: ۱۲۶).

۶-۱-۲. چالش در باورهای سنتی خانوادگی

دومین نکته مهم در باب خانواده در دهه ۸۰ ایجاد تغییر در نگرش نسبت به برخی ارزش‌های سنتی خانواده است. هرچند ممکن است تغییر بنیان‌فکنی در ارزش‌های سنتی خانواده در این دهه مشاهده نکنیم اما میزان تغییر قابل توجه است و نمی‌توان از آن چشم پوشید. برخی از این تغییرها، در ادامه بررسی می‌شوند.

۶-۱-۳. تغییر الگوی ازدواج و انتخاب همسر

طبق یک نظرسنجی در خصوص انتخاب همسر، «از دهه ۱۳۷۰ به بعد حدود ۵۵ درصد انتخاب‌ها با نظر خانواده و ۴۵ درصد با انتخاب شخصی صورت می‌گیرد.» (آزاد ارمکی، ۱۳۸۹، ۱۲۷). نتایج پیمایش ۱۳۸۴ هم حاکی از تغییر قابل توجهی در الگوی همسرگزینی است. ۵۵ درصد افراد پایه و اساس ازدواج را عشق دانسته‌اند و تنها ۲۳/۹ درصد موافقت والدین را پایه و اساس ازدواج معرفی کرده‌اند... نتایج این پژوهش نشان می‌دهد در میان گروه‌های سنی مختلف تفاوت‌های معنی‌داری درباره پایه و اساس ازدواج وجود دارد. در گروه‌های سنی پایین‌تر، عشق به‌عنوان پایه و اساس ازدواج معرفی شده است اما با افزایش سن مشاهده می‌کنیم بر مقدار افرادی که موافقت والدین را پایه ازدواج می‌دانند افزوده شده» (جنادله و رهنما، ۱۳۹۳: ۱۰۸).

بعید نیست که پذیرش تغییر در الگوی انتخاب همسر یکی از زمینه‌های افزایش روابط جنسی در خارج از چارچوب ازدواج بوده باشد. این نکته مهم است که فحشا و روابط جنسی خارج از ازدواج برای بخش قابل توجهی از جامعه ایران در دهه ۸۰ معنای منفی ندارد. «نتایج پیمایش ۱۳۸۴ نشان می‌دهد که از نظر ۹۳/۲ درصد پاسخگویان فحشا در هیچ حالتی قابل پذیرش نیست. هرچند که این نسبت اکثریت افراد را دربرمی‌گیرد اما با در نظر گرفتن نتایج پیمایش ۱۳۷۹ می‌توان

گفت مخالفت با فحشا در سال ۱۳۸۴ تا حدودی کمتر شده است. در حالی که در سال ۱۳۷۹ تنها ۰/۹ درصد افراد فحشا را امر قابل قبولی ارزیابی کرده‌اند این نسبت در سال ۱۳۸۴ به ۲/۴ درصد افزایش پیدا کرده است.» (همان، ۱۱۷) یک تحقیق دیگر ضمن برشمردن انواع الگوهای جنسی خارج از ازدواج در ایران به زمینه‌های اجتماعی و سیاسی ایجاد چنین تغییری پرداخته است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که «تغییرات ساختاری (شرایط عینی) مثل جهانی شدن، افزایش سن ازدواج، بیکاری و... و تغییرات ارزشی (شرایط ذهنی) دو علت عمده پیدایش روابط جنسی پیش از ازدواج در ایران بوده است. از طرفی الگوهای روابط جنسی پیش از ازدواج، در طول سال‌های اخیر متنوع و متکثر شده است... سیاست‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی و تحولات دیگری همچون گسترش حضور و نفوذ ماهواره و اینترنت و امکانات ارتباطی جدید در جامعه سبب شده است تا منابع جامعه‌پذیری متکثر شده و الگوهای هنجاری و ارزش‌های سنتی کمتر از گذشته بر جامعه تأثیرگذار باشند. از طرفی گسترش عقلانیت مدرن و نقد دائم سنت، در تسریع و تشدید این تحولات مؤثر بوده است» (آزاد ارمکی و همکاران، ۱۳۹۳: ۵۰-۴۹).

۶-۱-۴. تغییر نگرش نسبت به طلاق

در اثر تغییرات اجتماعی و فرهنگی، نگرش به طلاق با تغییر عمیقی مواجه شده است. مطابق یک تحلیل، تغییر در نگرش سنتی به زن و مرد تحت تأثیر گسترش مدرنیته، توسط ابزار ارتباط جمعی، الگوی گرایش به آزادی‌های فردی را موجب شده است. در این صورت دیگر نمی‌توان گفت که طلاق امری قبیح است بلکه در حد یک تصمیم فردی تعریف می‌شود (بحرانی، ۱۳۹۲: ۵۳-۵۲). نکته قابل تأمل، گرایش برخی رسانه‌های داخلی به ارائه تفسیری خاص از پدیده طلاق است: «نتایج پژوهش حاکی از آن است که اکثریت زنان و مردان نقش اول درگیر طلاق در فیلم‌ها در دهه ۸۰ به لحاظ رده سنی جوان، به لحاظ پایگاه اجتماعی، در موقعیت طبقاتی متوسط به بالا، به لحاظ تحصیلی و شغلی، دارای تحصیلات دانشگاهی و شاغل و به لحاظ وضعیت زندگی، دارای زندگی تنها و مجردی بوده‌اند؛ اما به لحاظ نگرشی، اکثریت زنان نقش اول، دارای نگرش فمینیستی به زندگی و خانواده و مردان نقش اول، دارای نگرش بینابینی (نه مردسالار و نه فمینیستی) بوده‌اند. همچنین به لحاظ بازنمایی آسیب‌های خانواده، مهم‌ترین آسیب‌های اجتماعی گریبان‌گیر

خانواده‌های درگیر طلاق در فیلم‌ها در درجه اول، خشونت علیه زنان و در مرحله بعد خیانت زناشویی بوده است... از سوی دیگر... در فیلم‌های سینمایی دهه ۸۰ [طلاق] به یک امر عادی و در برخی موارد... حتی به یک امر خیر و رهایی‌بخش بدل شده است. همچنین این فیلم‌ها طلاق را به امری طبقاتی و جنسیتی در بازنمایی‌های خود بدل کرده‌اند؛ بدین صورت که بیشتر طلاق‌های طبقات بالا و اقشار تحصیل کرده دانشگاهی را نشان داده، طلاق طبقات پایین و اقشار کم‌سواد را نادیده گرفته‌اند و یا زنان دارای گرایش‌های جنسیتی برابر طلب را مستعد آسیب‌های اجتماعی همچون طلاق دانسته‌اند» (سلطانی گردفرامری و پاکزاد، ۱۳۹۵: ۱۰۳-۱۰۲).

پس بر اساس این تحلیل، ما در فیلم‌های سینمایی دهه ۸۰ با چند معنا مواجه هستیم؛ یکی قطعیت مورد ظلم واقع شدن زن در جامعه ایران، دیگری قطعیت حق بودن طلاق برای زن، سومی لوکس بودن طلاق به دلیل تعلق آن به طبقه متوسط به بالا در این فیلم‌ها.

۶-۲. جوانان و روابط نسلی

مسئله جوانان در دهه ۸۰ به دلیل بروز نموده‌های جدید و الگوهای رفتاری خارق‌العاده سبب شد تا زمره‌های فرضیه شکاف نسلی در میان برخی صاحب‌نظران به وجود آید. تصور برخی از این اندیشمندان - فارغ از وجود یا عدم گرایش سیاسی میان آنان - این بود که نسل جدید به لحاظ ماهوی، تفاوت آشکاری با نسل پیشین دارد و از همین جهت زبان مشترکی میان این دو نسل دیده نمی‌شود و لاجرم به تدریج با یک بحران اجتماعی مواجه خواهیم بود.

در پاسخ به این سؤال که چرا چنین شکاف نسلی رخ داده است عده‌ای، علل زیر را در پیدایش این پدیده اجتماعی مؤثر می‌دانستند: «[۱] تغییرات جمعیتی یا بافت جمعیتی [که در قالب افزایش شهرنشینی، افزایش جمعیت، افزایش تقاضای جوانان برای کار و بالا رفتن دانش و مهارت جوانان و تمرکز بیشتر جوانان در مراکز شهری دیده می‌شود]، [۲] تغییرات در سطح نخبگان [که در قالب ورود نیروهای فن‌سالار به حوزه نخبگان سیاسی و استحاله آن‌ها و افزایش دغدغه زندگی روزمره در انقلابیون دیده می‌شود] و [۳] فرایند جهانی شدن [که در قالب سیال شدن هویت‌ها به معنای ثابت نبودن هویت‌های متضاد و متکثری که افراد در دوران جدید دارند، تغییر در گروه‌های مرجع که به صورت شکل‌گیری شبکه‌های همبستگی فرامرزی و نسبی شدن گروه‌های مرجع رخ می‌دهد]» (سمتی، ۱۳۸۲: ۱۸۸-۱۸۴).

مدعیان وجود شکاف نسلی، همچنین در پاسخ به این پرسش که این شکاف به چه شکلی رخ داده است، معتقد بودند که به دلیل سرعت بالای تغییرات اجتماعی، از میزان بازتولید ارزش‌های اجتماعی نسل پیشین در جامعه جدید ایران کاسته شده و نسل جدید ارزش‌های جدید اجتماعی می‌آفریند (عبداللهیان، ۱۳۸۲: ۲۵۶).

در یک نگاه انتقادی به آراء معتقدان به شکاف نسلی، می‌توان شواهد و ظرفیت‌های زیادی را برای طرد این نظرات و پذیرش نظریه تفاوت نسلی و شکاف فرهنگی به دست آورد. بنابراین بیش از آنکه تغییرات نسلی مسئله باشند، دودستگی فرهنگی در دهه ۸۰ مسئله است. آنچه اجمالاً می‌توان در این مورد بیان داشت این است که در صورتی که نظریه شکاف نسلی صائب بود و بحران در ارزش‌های پیشین شکل گرفته بود می‌بایست در دهه بعدی (در دهه ۱۳۹۰) شاهد از میان رفتن کامل ارزش‌های پیشین و رنگ باختن آن‌ها و تسلط ارزش‌های مخالف باشیم؛ در حالی که چنین شکافی عملاً رخ نداد و نسل‌های جوان - آن‌گونه که مشاهدات و مطالعات نشان می‌دهند - به ارزش‌های پیشین وفادار بوده‌اند. نکته مهمی که برخی را به این ذهنیت سوق داده است که نسل جدید با نسل پیشین دچار تعارض‌های جدی است، مشاهده تفاوت‌ها است. این تفاوت‌ها عمدتاً خود را در فرایند گذار و اجتماعی شدن نسل جدید نشان داده‌اند.

«جوانان ایرانی هم در سطح ذهنی و هم در سطح عینی، گذار را با تکمیل و تصاحب نقش‌های متداول هنجاری مرتبط با بزرگ‌سالی (مانند اتمام تحصیلات، اشتغال، ازدواج، فرزندآوری) و با ترتیب و توالی خاص آن مفهوم‌سازی نمی‌کنند... در سطح عینی نیز میل مفرط و ورود فزاینده جوانان به تحصیلات عالی، به تعویق افتادن سن ازدواج، تأخیر در فرزندآوری یا رغبت کم‌تر به بچه‌های بیشتر از نشانه‌های مشهود جابه‌جایی و فقدان ترتیب در وقایع گذار است. تفسیر دیگر این تحول، گرایش به مناسک‌زدایی در وقایع گذار است. رسیدن به بزرگ‌سالی به شکل گذار از وقایع ناپیوسته و بریده از هم، با هنجارها و مناسک خاص خود صورت نمی‌گیرد و جوانان آن را با ترکیب مورد نظر خود انجام می‌دهند» (ذکایی، ۱۳۸۷، ۷۱).

به‌رغم وجود تفاوت نسلی در ایران نباید از این نکته غفلت کرد که بی‌انضباطی در ساختار اجتماعی، بحران‌هایی را برای نسل جوان ایجاد کرده است و ریشه اصلی بروز بسیاری از تعارض‌ها

و رفتارهای ساختارشکنانه از سوی جوانان در این عامل نهفته است. این بحران‌ها در چه نقاطی رخ داده است؟ دست‌کم به این موارد می‌توان اشاره کرد:

۶-۲-۱. بحران در هویت جوانان

منطقی در یک مطالعه، از وقوع بحران هویتی نسل جوان به دلیل شیوه‌های تربیتی ناروا سخن گفته است. از نظر او تربیت فرزندسالار در محیط خانواده، تربیت دیگرپیرو(نفی اعتماد به نفس دانش‌آموز) در محیط‌های آموزشی و قطع ریشه‌های تاریخی جوانان از نقایص نظام تربیتی فعلی کشور است و این شرایط بحران‌هایی از قبیل پناه‌بردن به فضای مجازی، رفتارهای خطرناک(مواد الکلی، رفتار جنسی خارج از عرف و...)، سطحی شدن امتیازات فردی(مثلا علاقه به پرورش اندام) و... را برای جوان انقلاب اسلامی ایجاد کرده است(منطقی، ۱۳۸۳: ۵۲-۵۰).

۶-۲-۲. تغییر در مرجع اجتماعی

به دلیل بحران در ساختار اجتماعی، جوانان در کشف مرجع اجتماعی هم دچار بحران شدند. هرچند زمینه‌های اجتماعی-سیاسی در ایجاد تغییر در الگوهای مرجع نقش داشته‌اند^۱ اما فارغ از این مباحث، نگرش به داخل تضعیف شده و در عوض نگاه به بیرون تقویت شده است(توانا و بیگلری، ۱۳۹۳: ۵۰) و این تغییر نگرش منجر به مهاجرت‌خواهی و مدگرایی شده است(ذکایی، ۲۶۸، ۱۳۸۷-۱۹۷).

۶-۲-۳. فردی شدن، عدم مشارکت اجتماعی و مسئله اوقات فراغت

فردی شدن روزافزون جوانان که متأثر از عدم مشارکت اجتماعی آن‌ها نیز هست به مراجعه آن‌ها به الگوهای خاص اوقات فراغت منتهی شده است. پس باید به فردیت به‌عنوان یک مکانیزم دفاعی در سطح مناسبات اجتماعی برای جوانان قائل بود؛ در واقع به‌عنوان عکس‌العملی در برابر عدم مشارکت جدی اجتماعی. نموده‌های این عدم مشارکت اجتماعی، خود را در مقولاتی از جمله در حوزه اوقات فراغت نشان می‌دهد. یافته‌های یک مطالعه بیانگر آن است که «اکثریت دانشجویان مورد مطالعه از فراغت، معنایی انفعالی و توأم با بیکاری، استراحت، و سرگرمی در ذهن دارند. و به اوقات فراغت به‌عنوان زمانی برای فعالیت‌های هدفمند و برنامه‌ریزی شده که می‌تواند باعث بازتوانی و

۱. بدین مطلب در ادامه با تفصیل بیشتری پرداخته خواهد شد.

رشد آن‌ها شود نگاه نمی‌کنند» (رفعت‌جاه، ۱۳۹۳: ۱۷۵)؛ تحقیقات دیگر نیز که در مورد نحوه گذران اوقات فراغت صورت گرفته و دلالت بر نقش‌مایه‌هایی از فردگرایی و انفعال جوانان است این نتایج را تایید می‌کنند (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶: ۱۴۹-۱۴۷). در عین حال نباید تصور کرد که جوانان در عرصه اجتماعی تماماً منفعل هستند؛ بلکه فرصت‌های جدید سبب شده تا زمینه بروز عاملیت آن‌ها-هرچند به‌شکلی متفاوت از دو دهه پیشین- فراهم شود. در این دهه، به تدریج الگوهای اوقات فراغت به سمت رسانه‌های شدن پیش رفته‌اند. گسترش رسانه‌های تعاملی در دهه ۸۰ موجب شده تا جوانان نوعی عاملیت اجتماعی را کسب کنند؛ هرچند این عاملیت در سطح امواج کوتاه و حداکثر میان‌برد اثر داشته باشد. ولی در این موقعیت نیز جوانان با یک پارادوکس مواجه هستند. «بیشتر جوانان در گذران فراغت خود سعی در گزینش و هدایت مسیری بین چالش‌ها و مسئولیت‌های برخاسته از بافت‌های عملی زندگی روزمره‌شان از یک سو و چالش‌ها و مسئولیت‌های نشئت گرفته از تجربه رسانه‌ای از سوی دیگر دارند. آن‌ها سعی دارند در اوقات فراغت خود توازنی بیابند که بتوانند با آن، هویت اجتماعی خویش را بازتعریف کنند» (ساروخانی و میرزایی ملکان، ۱۳۹۳، ۹۰).

۱۴۰

۳-۶. فضای اجتماعی-سیاسی

دهه ۸۰ نمود تغییر در حوزه واقعیت اجتماعی است. برخی معتقدند این تغییرات در قالب اقبال کمتر به ارزش‌های معنوی، تسابق برای کسب فضایل مادی، ارزشمندتر شدن مقوله ثروت و تغییر یافتن گروه‌های مرجع اجتماعی و اقبال کمتر مردم به گروه‌های مرجع سنتی و افت شدید دین‌گرایی مردم بروز یافته است (هرسیچ و رفیعی، ۱۳۸۴: ۱۱۴).

البته شاید بخش‌هایی از این تحلیل چندان مطابق با واقعیت اجتماعی ایران نباشند و احتمالاً در برخی مؤلفه‌ها، این تحلیل تندرانه است. به‌عنوان مثال این تحلیل در یک دید کلی مدعی افت شدید دین‌گرایی در جامعه ایران و مسابقه حداکثری برای کسب پول توسط مردم شده است در حالی که چنین تعبیری برای جامعه ایران که از بن‌مایه‌های دینی-سنتی قوی بهره‌مند است قدری شتاب‌زدگی است.^۱ اما فارغ از جنبه‌های شتاب‌زده این تحلیل، در کلیت می‌توان نوعی همدلی را با آن نشان داد. تغییرات اجتماعی دهه هشتاد فضای جامعه را با وضعیت آرمانی دو

۱. در قسمت بعد، توضیحات بیشتری در این باره آمده است.

دهه پیش متفاوت کرده‌اند. این تفاوت‌ها خود را در افزایش میزان نابسامانی‌های اجتماعی نشان می‌دهند. عباس عبدی در یک مطالعه مقایسه‌ای میان دهه ۱۳۵۰ و دهه ۸۰ بروز تفاوت چشمگیر در میزان تنش‌های اجتماعی را گزارش کرده است.

طبق یک پیمایش در پاسخ به این پرسش که آیا مردم قابل اعتماد هستند یا خیر در سال ۱۳۵۳ تعداد ۵۳ درصد پاسخ بلی و ۴۵ درصد پاسخ خیر داده‌اند در حالی که در سال ۱۳۸۳ تعداد ۲۴ درصد پاسخ بلی و ۷۶ درصد پاسخ خیر داده‌اند در نتیجه «بی‌اعتمادی مردم به یکدیگر در این سه دهه ۳/۷ برابر بیشتر شده است. نتایج نشان می‌دهد که میزان بی‌اعتمادی میان افراد شهری در دو مقطع مورد مطالعه ۲/۵۵ برابر افزایش یافته در حالی که این رتبه برای افراد روستایی ۴/۶۱ برابر است بنابراین روند فوق ربطی به شهری شدن نداشته و یک فرایند عام بوده است.» طبق این پیمایش هر چند در بعد میزان رضایت از محیط اجتماعی «پاسخ‌های عدم رضایت از شهر و روستای محل سکونت در سال ۵۳ برابر با ۱۱ درصد و در سال ۸۳ برابر با ۲۱ درصد است» و این نتیجه، رشد میزان رضایت از محیط اجتماعی را نشان می‌دهد اما در بعد تنش‌های اجتماعی وضعیت کشور نگران‌کننده است. تعداد پرونده‌های دادگستری معرف میزان نابسامانی اجتماعی است. تعداد کل پرونده‌ها در سال «۱۳۸۳ به ۵/۶ میلیون و تعداد پرونده به ازای هر هزار نفر جمعیت کشور به ۸۳ می‌رسد که رشد نسبتاً بالایی دارد. آنچه موضوع را حادثر می‌کند رشد شدید این پرونده‌ها در سال‌های اخیر است که در سال ۱۳۸۷ به حدود ۸ میلیون پرونده رسیده است و بخش مهمی از آن‌ها پرونده‌های ناشی از مراجعه به شورای حل اختلاف است» (عبدی، ۱۳۹۳: ۱۴۲-۱۳۸).

این وضعیت را می‌توان ناشی از لاغر شدن همبستگی اجتماعی و فربگی تفرد دانست. در این صورت ارجحیت یافتن منافع شخصی و ملاک‌های فردی بر مصالح جمعی موقعیت را برای گسترش تنش‌های اجتماعی میسر می‌کند. پیدایش این وضع، نشان از تضعیف اخلاق جمعی و کم‌رنگ‌تر شدن اخلاق در مناسبات اجتماعی است. شکل‌گیری چنین وضعی در ظاهر کم‌رنگ‌تر شدن تأثیر دین بر کنش‌های اجتماعی را نشان می‌دهد بنابراین برای حل این مسئله لازم است به شناسایی عوامل تأثیرگذار اقدام کنیم. به نظر می‌آید شرایط اجتماعی-سیاسی سهم قابل توجهی در بروز این وضعیت داشته باشند.

۷. نگرش سیاسی جدید و وضعیت دین داری در دهه هشتاد

نتایج یک پیمایش در دهه هشتاد از بالا بودن میزان دین داری مردم ایران حکایت دارد (آزاد ارمکی، ۱۳۸۹: ۱۶۹). اما این نتایج وقتی با واقعیت‌های اجتماعی دیگر ایران مانند گسترش فردگرایی و افزایش اقبال به منافع این جهانی ترکیب می‌شود یک کل درهم تنیده را شکل می‌دهد. لذا باید تک‌تک اجزایش را بررسی کرده و شناخت عمیق تری از آن به دست آورد. در مورد گسترش فردیت در مناسبات اجتماعی، سوال اصلی این است که دامنه فردگرایی تا کجا زندگی ایرانیان دهه هشتاد را تسخیر کرده است؟ داده‌ها و گزارش‌ها نشان می‌دهند که در این مقطع، ملاحظات فردی حتی دایره دین‌ورزی بخشی از مردم را هم دربر گرفت، به گونه‌ای که دین در بسیاری جنبه‌های اجتماعی - سیاسی کم‌رنگ شد. تحلیل‌ها نشان می‌دهند «در جاهایی که عناصر دین فردی است همبستگی با هویت و جاهایی که دین سیاسی باشد گسستگی با هویت [ملی] را شاهد هستیم... [همچنین طبق یک پژوهش در شهر شیراز] ۳۶ درصد افراد کاربرد مذهب را در اخلاق، ۳۵/۵ درصد مسائل عبادی، ۲۰ درصد کاربرد اجتماعی - اقتصادی و فقط ۵/۸ درصد از پاسخگویان برای دین کاربردی سیاسی در نظر گرفته‌اند. این یافته‌ها بیانگر محدود شدن دین به حوزه خصوصی زندگی افراد است» (توانا و بیگلری، ۱۳۹۳: ۵۱-۵۰).

۱۴۲

هر چند نباید از این نکته هم غفلت کنیم که بخش دیگری از جامعه ایران قائل به دخالت دین در عرصه سیاسی - اجتماعی است که در این صورت ناگزیر، باید قائل باشیم که فضایی دوقطبی در کشور در رابطه با دین داری شکل گرفته است و این دوقطبی از نظر برخی اعتراضی مردمی برای این موضوع است که باید به رابطه دین و زندگی روزمره توجه بیشتری کرد (غیاثوند، ۱۳۹۵: ۲۵۱). این دوقطبی شدن موجبات تضعیف پایگاه دین در عرصه اجتماع و سیاست را در جامعه ایران فراهم نمود. موضوع این نیست که مردم در دین داری ضعیف شدند - که این ادعا از اساس گزاره است - بلکه سخن بر سر سکولاریستی شدن بخش قابل توجهی از جامعه ایران در دهه هشتاد است؛ امری که روشنفکران دینی - با بهره‌گیری از قدرت سیاسی - سهم به سزایی در زایش آن داشته‌اند. برخی از این روشنفکران با ظن به این که گزاره‌های اخلاقی در مقایسه با گزاره‌های دینی اثبات‌پذیرند «هر چند که در اخلاق و معنویت نیز بارها کار را به نسبی‌گرایی کشاندند اما چون

در این موضوع معتقد بودند که وجدان افراد تشخیص‌دهنده است، در نهایت اخلاق و معنویت را جایگزین دین کردند. همچنین با وجود آنکه آن‌ها در گفتارها و نوشتارهای فراوان درباره نتایج منفی ایدئولوژی دینی سخن گفته بودند و بنیادگرایی دینی را مورد نکوهش قرار داده بودند پس از آنکه اخلاق را به جای دین نشاندهنده عملاً برای تشکیل یک ایدئولوژی اخلاق‌مدار که می‌توان آن را بنیادگرایی اخلاقی-معنوی خواند ایدئولوژی پردازی کردند؛ به این معنا که باید یک سلسله اصول بر زندگی اجتماعی ما، خواه در بعد اقتصادی، خواه در بعد سیاسی و خواه در بعد فرهنگی آن حاکم باشد. اصولی که بر اخلاق سکولاریستی استوار است» (حکمت، بی‌تا: ۷۲).

در این دهه روشنفکران بر «نقد سنت و قرائت سنتی از دین از موضع عقلانیت مدرن و دستاوردهای اندیشه‌ای آن، فاصله‌گیری از سنت‌گرایی و بنیادگرایی، تلاش برای بازخوانی و بازسازی سنت و ارائه قرائت مدرن از دین، نقد ساختارها، نهادها، روابط و رفتارهای اجتماعی با دو معیار عقلانیت مدرن و دستاوردهای آن و تفسیر مدرن از دین، تلاش برای بازسازی جامعه بر مبنای عقلانیت مدرن و تفسیر مدرن از دین» تأکید می‌کردند (شمسینی غیاثوند، ۱۳۹۲: ۸۵-۸۴).

۱۴۳

۸. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مطالعه سریال‌های منتخب در دهه ۸۰ شمسی ما را به برداشت این گزاره سوق داد که جامعه ایران در این دهه با یک تغییر در مقایسه با دو دهه ۶۰ و ۷۰ مواجه است و روند این تغییر به تدریج به سوی نوعی شکاف فرهنگی بوده است. در یک تأمل اکتشافی، روشن شد که مفهوم خانواده در دهه ۸۰- به‌عنوان یک مفهوم برتر در سطح اجتماع- علاوه بر اهمیت یافتن در این دهه با تغییرات و چالش‌هایی مواجه شده است. در این تغییر، گونه‌های جدید رفتاری و هویتی شکل گرفته و خانواده روابط دموکراتیک را تجربه می‌کند. شیوع این روابط دموکراتیک گاه سبب پذیرش انحراف‌ها و کجروی‌ها در جامعه ایران دهه ۸۰ شده و این امر هویت یافتن اشکال انحرافی را به دنبال داشته است. به نظر می‌رسد که سهم فضای سیاسی- اجتماعی در بروز این تغییر قابل توجه است و ناگزیر، با قدرت گرفتن یک گفتمان تغییرات اجتماعی نیز در سطح وسیع رخ داده‌اند. البته این تغییرات به معنای تغییر ماهیت دینی جامعه ایران نبوده و تصور می‌شود جامعه ایران در برخی ابعاد، دریافت سکولاریستی و بخشی دین را تجربه می‌کند.

منابع

۱. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۶) جامعه‌شناسی خانواده ایرانی، سمت.
۲. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۹) جامعه‌شناسی مناسبات بین نسلی، نشر علم
۳. آزاد ارمکی، تقی و دیگران (۱۳۹۳) عشق و ضد عشق در ایران؛ پیدایش الگوهای جدید روابط جنسی پیش از ازدواج در فضاهای شهری در: مجموعه مقالات دومین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی، جلد هشتم.
۴. اسماعیلی، هادی (۱۳۹۵) مطالعه تحلیلی سبک زندگی مصرف‌گرا از طریق سه فیلم مربوط به دهه‌های ۶۰ و ۸۰ شمسی، فصلنامه رسانه، سال بیست و هفتم، شماره ۲.
۵. اعظم‌زاده، منصوره. رجب‌زاده، مریم (۱۳۹۳) افزایش تحصیلات زنان، عدم تعادل در ساختار خانواده و تجربه تضاد و خشونت در زندگی زناشویی در: مجموعه مقالات دومین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران، جلد اول.
۶. افروغ، عماد (۱۳۸۰) عماد افروغ در گفتگو با دفتر مطالعات و تحقیقات مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواران در: مجموعه گفتگوهای هم‌اندیشی بررسی مسائل و مشکلات زنان؛ اولویت‌ها و رویکردها، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
۷. بحرانی، محمود (۱۳۹۲) تحلیل آمارهای ازدواج و طلاق زوج‌های ایرانی طی پنج دهه گذشته، فصلنامه جمعیت، شماره ۸۶-۸۵، ۱۳۹۲
۸. پاک کردکندی، هاجر. ربیعی، علی (۱۳۹۲) مطالعه ثبات و تغییرات روابط خانوادگی در دو دهه ۱۳۶۰ و ۱۳۸۰، فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی، سال سوم، شماره نهم، زمستان.
۹. توانا، محمدعلی. بیگلری، منیژه (۱۳۹۳) بررسی زمینه‌های سیاسی و جامعه‌شناختی بحران هویت در دوران پس از انقلاب اسلامی ایران در: مجموعه مقالات دومین همایش آسیب‌های اجتماعی، جلد ۵.
۱۰. جنادله، علی. رهنما، مریم (۱۳۹۳) تحولات نگرشی و تغییرات ساختاری پیش روی خانواده متعارف ایرانی (بر اساس تحلیل ثانویه داده‌های ملی) در: مجموعه مقالات دومین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی، جلد اول.
۱۱. حکمت، سپهر (بی‌تا) اصلاحات و براندازی نرم، بی‌جا.
۱۲. ذکایی، محمد سعید (۱۳۸۷) جامعه‌شناسی جوانان ایران، آگه، چاپ دوم.
۱۳. رفعت‌جاه، مریم (۱۳۹۳) دختران جوان و آسیب‌های فراغتی در: مجموعه مقالات دومین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی، جلد دوم.

۱۴. زیمل، گئورگ (۱۳۷۲) کلان‌شهر و حیات ذهنی، ترجمه یوسف ابازری، نامه علوم اجتماعی، دوره ۳، شماره پیاپی ۱۱۸۴، فروردین.
۱۵. ساروخانی، باقر. میرزایی ملکان، محمد (۱۳۹۳) بررسی جامعه‌شناختی نقش گذران اوقات فراغت در بساختن هویت ملی جوانان در: مجموعه مقالات دومین همایش آسیب‌های اجتماعی، جلد ۵.
۱۶. سلطانی گردفرامری، مهدی. پاکزاد، احمد (۱۳۹۵) بازنمایی طلاق در سینمای دهه ۸۰، مطالعات فرهنگ-ارتباطات، سال هفدهم، شماره سی و سوم، بهار.
۱۷. سمتی، هادی (۱۳۸۲) شرایط و زمینه‌های گسست نسلی در ایران در: علیخانی، علی‌اکبر، گسست نسل‌ها، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
۱۸. سیدمن، استیون (۱۳۸۶) کشاکش آراء در جامعه‌شناسی، چاپ اول، تهران، نشر نی.
۱۹. شمسینی غیاثوند، حسن (۱۳۹۲) سکولاریسم در گفتمان روشنفکران دهه چهارم انقلاب اسلامی ایران، فصلنامه علوم پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال دهم، پاییز.
۲۰. عبداللهیان، حمید (۱۳۸۲) تغییرات فرهنگی و شکاف نسل‌ها در ایران در: علی‌اکبر، گسست نسل‌ها، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۲۱. عبدی، عباس (۱۳۹۳) مقایسه برخی از شاخصه‌های نابسامانی اجتماعی (۱۳۸۳-۱۳۵۳) در: مجموعه مقالات همایش آسیب‌های اجتماعی، جلد ۵.
۲۲. غیاثوند، احمد (۱۳۹۵) رفتارها و باورهای ایرانیان: تحلیلی جامعه‌شناختی از چهار دهه دین‌داری در جامعه ایران، فصلنامه علوم اجتماعی، سال ۲۵، شماره ۷۳.
۲۳. فاضلی، محمد (۱۳۸۲) مصرف و سبک زندگی، چاپ اول، قم، صبح صادق، ۱۳۸۲.
۲۴. کوزر، لوئیس آفرد (۱۳۸۷) زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ دوم، تهران، علمی.
۲۵. منطقی، مرتضی (۱۳۸۳) رفتارشناسی جوان در دهه‌های سوم و چهارم انقلاب اسلامی، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، تهران.
۲۶. مهدوی کنی، محمد سعید (۱۳۸۷) دین و سبک زندگی، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۲۷. میرزایی، حسین. امینی، سعیده (۱۳۸۵) تحلیل محتوای پیام‌های بازرگانی تلویزیونی با تأکید بر طبقه اجتماعی و سبک زندگی، مطالعات فرهنگی و ارتباطات، شماره ۶، پاییز.

۲۸. ویلن، تورستین (۱۳۸۳) *نظریه طبقه مرفه*، ترجمه فرهنگ ارشاد، چاپ اول، تهران، نشر نی.
۲۹. هاشم‌زهی، نوروز. بهدادمنش، لادن (۱۳۹۳) *فرا تحلیل پژوهش‌های طلاق در کلان‌شهر تهران در: مجموعه مقالات دومین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی، جلد اول*.
۳۰. هرسیچ، حسین، رفیعی، غلام‌عباس (۱۳۸۴) *تحولات دهه دوم انقلاب اسلامی و نقش و آن‌ها در پیدایش چالش‌های نظری دهه دوم و سوم*، مجله دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان، سال هفدهم، شماره ۲، تابستان.
- ۱۳.
۳۲. غیاثوند، احمد (۱۳۹۵) *رفتارها و باورهای ایرانیان: تحلیلی جامعه‌شناختی از چهار دهه دین‌داری در جامعه ایران*، فصلنامه علوم اجتماعی، سال ۲۵، شماره ۷۳.
۳۳. فاضلی، محمد (۱۳۸۲) *مصرف و سبک زندگی*، چاپ اول، قم، صبح صادق، ۱۳۸۲.
۳۴. کوزر، لوئیس آفرد (۱۳۸۷) *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ دوم، تهران، علمی.
۳۵. منطقی، مرتضی (۱۳۸۳) *رفتارشناسی جوان در دهه‌های سوم و چهارم انقلاب اسلامی*، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، تهران.
۳۶. مهدوی کنی، محمد سعید (۱۳۸۷) *دین و سبک زندگی*، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۳۷. میرزایی، حسین. امینی، سعیده (۱۳۸۵) *تحلیل محتوای پیام‌های بازرگانی تلویزیونی با تأکید بر طبقه اجتماعی و سبک زندگی*، مطالعات فرهنگی و ارتباطات، شماره ۶، پاییز.
۳۸. ویلن، تورستین (۱۳۸۳) *نظریه طبقه مرفه*، ترجمه فرهنگ ارشاد، چاپ اول، تهران، نشر نی.
۳۹. هاشم‌زهی، نوروز. بهدادمنش، لادن (۱۳۹۳) *فرا تحلیل پژوهش‌های طلاق در کلان‌شهر تهران در: مجموعه مقالات دومین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی، جلد اول*.
۴۰. هرسیچ، حسین، رفیعی، غلام‌عباس (۱۳۸۴) *تحولات دهه دوم انقلاب اسلامی و نقش و آن‌ها در پیدایش چالش‌های نظری دهه دوم و سوم*، مجله دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان، سال هفدهم، شماره ۲، تابستان.

1. Hartley, John (2002) *communication, cultural and media studies*, Routledge, London and newyourk2002.